

## اندیشه حکومت دینی در روزنامه "قانون"

امیرسعید الهی \* نظام \*

● میرزای شیرازی

● تأسیس روزنامه قانون

● زندگی میرزاملکم

● مطالب "قانون"

● توجه ملکم به نفوذ علما

● طرح نظریه دولت حقه



از 28 رجب 1307ق. (5مارس 1890م.) که ناصرالدین شاه امتیاز انحصار تجارت توتون و تنباکو را به تالبوت انگلیسی داد تا 7رمضان 1309ق. (5آوریل 1892م.) که با پایمردی علما و توده های مردم قرارداد رژی لغو شد، جامعه ایران یک قیام تمام عیار مردمی را تجربه کرد. جنبش تنباکو یا "شورش بر امتیازنامه رژی" در اواخر قرن نوزدهم میلادی (اوایل قرن چهاردهم هجری قمری) یکی از بزرگ ترین جنبش های سیاسی - اجتماعی تاریخ ما در دوره قاجاریه به شمار می رود. این جنبش به خاطر گستردگی و شمول خود، بعد از جنگ های ایران و روس قوی ترین نهضت سیاسی - اجتماعی ضدخارجی و نخستین جنبش فراگیر ملی بود که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت و قدرتی که علما در بسیج نیروها و هدایت خیزش های مردمی در این ماجرا از خود نشان داد مورد توجه جدی قرارگرفت. عظمت جنبش به حدی بود که اعتمادالسلطنه در یادداشت های مورخ 4جمادی الاول 1309ق. خود یعنی در اوج قیام می نویسد:

"تمام این خبط و خطا به واسطه غرور کارگزاران دولت است. زحمتی که در

ظرف سلطنت خودشان کشیده بودند که اقتدار ملاها را کم کنند، جهل و جهالت کارگزارانِ حالیه دولت، اسبابی فراهم آورد که این اقتدار طوری بروز کرده است که از صدر اسلام تاکنون در مملکت شیعه این طور ایستادگی از علما دیده

نشده بود." [1]

به نظر مدرس، سیاست مدار دوره مشروطه:

"این واقعه تاریخی نظام سلطنت را سست و از اقتدار انداخت ... [زیرا] استبداد سلطنتی در ایران بدون توجه به واقعه دخانیه به مشروطیت نمی رسد ... واقعه دخانیه توپی بود که سحرگاه، مردم تیزهوش خفته را بیدارکرد و به طور طبیعی از زلزله شدیدی که متعاقب آن بایستی به وقوع بپیوندد؛ خبرشان نمود." [2]

### میرزای شیرازی

این نهضت بر محور مرجع و فقیه بزرگ عصر، حجةالاسلام آقاسید محمدحسن مجتهد، معروف به میرزای شیرازی، قرار داشت که پس از تلمذ در محضر اساتید فن در اصفهان به عتبات رفته و در آن موقع مقیم سامرا بود. وی با فتوای معروف خود در باب تحریم تنباکو این جنبش مردمی را حتی به داخل حرم سرای شاه نیز کشانید و به علت نفوذ و محبوبیت خود، در مرکز توجه دولت و مخالفین قرار داشت. نامه های متعددی چه از سوی شاه، صدراعظم و درباریان و چه از سوی مخالفین و پیشوایان نهضت به سوی او روان بود. مخالفین او را به ایستادگی و اقدام تشویق می کردند و ناصرالدین شاه و صدراعظم او از وی

برای کنترل بحران و جلوگیری از اغتشاش استمداد می نمودند. میرزای شیرازی که از سال 1292ق. در سامرا مقیم شده بود از نفوذی عظیم در جهان تشیع برخوردار بود. وی که پس از شیخ مرتضی انصاری بر مسند مرجعیت اعلم شیعیان تکیه زده بود "از هر جهت شخص اول علم و اخلاق و سلوک در زهد و تقوا و تدین و صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده و بی منیت و خودبینی و درویش منش و فروتن و در جمیع ملت و مذهب تشیع در ایران و هند و روم در زهد و تقوا و ورع و دیانت مسلّم کل بود ... و جمیع علما و فقهای

عصر ایشان کلاً معتقد و مطیع آن جناب بودند." [3]

ارزیابی نقش میرزای شیرازی در جنبش تنباکو و تشریح بازتاب دخالت علمای شیعه در امر سیاست بی شک محتاج بررسی های عمیق تری است، اما آن چه که مسلّم است این است که جنبش تنباکو و تأثیر فتوای میرزا در خط سیر جنبش نقش مؤثری در احیای نظریه های سیاسی شیعه بازی کرد تا بدان جا که بعضی از صاحب نظران، او را "معمار تجدید بنای نظریه پردازی سیاسی شیعه در قرن اخیر" به حساب آورده اند. [4] یحیی دولت آبادی در این زمینه می نویسد:

دخالت اضطراری میرزای شیرازی در امر سیاست گرچه برای حفظ استقلال مملکت و نگاهداری از تجاوزات بیگانگان بسی سودمند بود ولیکن بذری در مزرعه روحانیت پاشیده شد که معلوم نیست چه حاصلی برویاند و چه نتیجه ای

در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد ... بعد از واقعه دخانیه و اعتبارات فوق العاده ای که از این راه در مرکز ریاست روحانی هویدا شد و روحانیون پیرو سیاست مرکز هم از آن استفاده اعتباری کردند، عموم روحانیون به استثنای وجودهای مقدس منزله روحانی می کوشند تا در سیاست مملکت دخالت نموده و از این راه بر اعتبارات خود بیفزایند...."5}

### تأسیس روزنامه قانون

در همان سالی که قراردادهای میان دربار قاجاریه و تالبوت انگلیسی منعقد شد، روزنامه ای به نام "قانون" در لندن شروع به انتشار نمود که ناشر آن "میرزا ملکم خان ناظم الدوله" رجل معروف عصر ناصری بود که یک سال قبل از آن از سمت خود به عنوان سفیر دربار ایران در لندن معزول و در همان شهر اقامت نموده و با انتشار این روزنامه مخالفت ده ساله ای را با دربار قاجار آغاز نمود. نکته مهم در انتشار این روزنامه و از نظر موضوع بحث ما در این مقاله آن است که ملکم با مشاهده جنبش تنباکو و خط سیر آن به تدوین الگوی حکومت اسلامی در دوره غیبت حضرت ولی عصر - عج - و ارائه طرحی

جهت آن بسیار نزدیک می شود و میرزای شیرازی را صالح ترین شخص جهت تصدی این امر معرفی می کند. در حالی که این بخش از نظریات ملکم تاکنون در هیچ یک از تحقیقات انجام شده در مورد افکار و نظریات وی مورد بررسی قرار نگرفته است و حتی اشاره ای نیز به آن نشده است.

### زندگی میرزاملکم

میرزاملکم که بعدها به "ناظم الدوله" ملقب شد در سال 1249ق. در منطقه ارمنی نشین جلفای اصفهان در خانواده ای که از مسیحیت به اسلام مشرف شده بود به دنیا آمد. در کودکی به فرانسه رفت و پس از طی دوره های ابتدایی و متوسطه به مدرسه عالی پلی تکنیک پاریس راه یافت. سپس به تشویق امیرکبیر - که با پدر ملکم آشنایی داشت - در رشته علوم سیاسی به تحصیل پرداخت. و پس از بازگشت از اروپا ضمن کار در مدرسه دارالفنون اولین خط تلگراف را در ایران دایر نمود. ملکم به علت تسلط کامل به زبان فرانسه در هیئت سفارت میرزا فرخ خان امین الدوله در مراسم انعقاد قرارداد 1857 پاریس که موجب جدایی هرات و افغانستان از ایران گردید حضور داشت و به علت خدمات خود مورد تقدیر قرار گرفت و گفته می شود که در همین سفر وارد تشکیلات فراماسونی فرانسه

شده است.

یکی از مهم ترین فعالیت های ملکم که نام وی را بسیار بر سر زبان ها انداخت و به خصوص باعث معروفیت وی در تاریخ ایران گردیده است تشکیل "فراموش خانه" است که حدود سال های 6-1275ق. در تهران با تلاش وی به ریاست جلال الدین میرزای قاجار تشکیل گردید و تا سال 1278ق. که ناصرالدین شاه فرمان انحلال آن را صادر نمود فعال بود. اگرچه بعضی از روحانیون وقت از جمله "ملاعلی کنی" با فعالیت های فراموش خانه به مخالفت برخاستند ولی اهمیت این مجمع و فعالیت های آن در تاریخ ایران از این نظر است که آن را باید اولین حزب و مجمع تشکیلاتی سیاسی در ایران به شمار آورد که با گرد آوردن گروه های نخبه جامعه، اعم از روحانی و غیرروحانی، در صدد پیداکردن

راهی برای ایجاد تحول در جامعه ایرانی بود که این کوشش البته به شکست انجامید. باید در نظر داشت که "فراموش خانه" هیچ گونه پیوند و بستگی با لژهای فراماسونری اروپا نداشت و انجمنی مستقل بود.

ملکم دو سال پس از انحلال فراموش خانه یعنی در سال 1280ق. به اسلامبول تبعید و در آن جا با میرزا حسین خان سپهسالار، سفیر ایران در بابهالی، آشنا شد و با حمایت وی در نمایندگی های ایران در اسلامبول و قاهره به کار پرداخت و پس از انتصاب سپهسالار به مقام صدارت (1288ق.) به تهران احضار و مشاورت صدراعظم را به عهده گرفت و

بالاخره در سال 1289 با سمت وزیرمختار ایران به لندن اعزام گردید.

در این مأموریت وی نقش به سزایی در تهیه مقدمات قرارداد رویترا که از معروف ترین قراردادهای تاریخ قاجاریه است (هرچند به اجرا درنیامد) ایفا نمود و چون با شرکت در کنفرانس برلین (1878م.) به عنوان نماینده ایران موفق به تخلیه ناحیه "قطور" از تصرف عثمانی گردید از مقام وزیرمختاری به سفارت کبرا ترفیع یافته و به او اجازه استفاده از لقب "پرنس" داده شد. وی در مدت فعالیت سیاسی - اجتماعی خود که پنجاه سال طول کشید به غیر از روزنامه قانون نزدیک به سی رساله در شرح آرا و افکار خود و ترغیب نخبگان و درباریان به ایجاد تحول اساسی در دستگاه های مملکتی به رشته تحریر درآورده است که بسیاری از آن ها به چاپ رسیده است.

ملکم روزنامه "قانون" را پس از آن منتشر ساخت که ناصرالدین شاه در سومین سفر خود به اروپا امتیاز تأسیس لاتاری در ایران را در برابر دریافت هزار لیره پیش کشی به وی واگذار کرد و او آن را به یک انگلیسی فروخت ولی این امتیاز به علت مخالفت علما و مغایرت آن با اصول شرع لغو شد و میرزا علی اصغرخان امین السلطان، صدراعظم وقت که ملکم را رقیب سیاسی نیرومندی برای خود می پنداشت از فرصت استفاده کرده موفق شد که حکم عزل ملکم را از کلیه مقامات و مناصب خود از ناصرالدین شاه بگیرد. همان گونه که گفتیم ملکم در این موقع (1306ق.) سفیر وقت ایران در لندن بود و پانزدهمین سال مأموریت خود را در این سمت سپری می کرد.

بدین ترتیب ملکم که از سمت های دولتی خود برکنار شده بود در اول رجب 1307ق. (20 فوریه 1890م.) اولین شماره روزنامه "قانون" را منتشرکرد و انتشار این روزنامه تا دو سال پس از ترور ناصرالدین شاه یعنی تا ابتدای سال 1316ق. (برابر سال 1898م. حدود یک صد سال پیش) که مظفرالدین شاه ملکم را به سمت سفیر ایران در رم منصوب نمود ادامه داشت.

دوره کامل روزنامه قانون پس از چاپ اولیه خود دوبار در ایران به صورت افست به چاپ رسید. نخستین کوشش در سال 1355 شمسی به همت خانم "هما ناطق" و با مقدمه مفصل ایشان به عمل آمد (تهران، امیرکبیر، 1355). چاپ دوم نیز در سال 1369 با مقدمه ناشر (بدون نام نویسنده) منتشر گردیده است (تهران، انتشارات کویر، 1369).

### مطالب "قانون"

همان طور که گفتیم روزنامه قانون هنگامی منتشر می شد که در ایران جنبش تنباکو بالا گرفته بود. ملکم در این روزنامه برخلاف رسایل قبلی خود روش دیگری را در پیش گرفت. به خصوص که نضج جنبش تنباکو در ایران و تداوم آن توجه وی را به شدت جلب کرد. آن چه که بیش از پیش برای وی عجیب می نمود شرکت فعال علمای شیعه در

این جنبش بود و به خصوص نفوذ حکم و شخصیت میرزای شیرازی او را سخت شیفته ساخته بود.

از سوی دیگر باید در نظر داشت که سال های انتشار "قانون" دوره اوج فعالیت های موسوم به "اتحاد اسلام" است که با کوشش سیدجمال الدین اسدآبادی به پیش می رفت. اسدآبادی بر آن بود که حمایت سلاطین مسلمان را برای تشکیل جامعه ای متحد و متشکل از امت اسلامی و به مرکزیت واحد به دست آورد و بالاخره توانست برای مدتی پشتیبانی سلطان عثمانی را در این زمینه جلب و تحت حمایت وی به فعالیت های خود ادامه دهد. وی دوبار به ایران آمد اما کوشش های او در ایران نتیجه ای نداد و در سفر دوم خود در سال 1308ق. به دستور ناصرالدین شاه دستگیر و به وضع وخیمی از ایران اخراج شد و سپس

از عراق راهی لندن شده و به ملکم پیوست. سیدجمال الدین اسدآبادی که مدتی با ملکم در تهیه روزنامه "قانون" همکاری داشته است در لندن ماند و "با میرزاملکم خان که آن وقت از سفارت عزل شده بود اغلب ملاقات می کرد و چندی در منزل او بود". [6] ملکم ورود سیدجمال الدین اسدآبادی به لندن را چنین گزارش می دهد:

"جناب سیدجمال الدین را وزرای تهران چرا به آن فضاحتی که اراذل اشقیا هم نمی توانند تصور نمایند از ایران نفی کردند ... موافق اخبار صحیح این روزها (وی) خود را سالماً به لندن رسانده در آن جا به واسطه تجدید روابط خود با

بزرگان عصر در نهایت دل گرمی مشغول خدمات اسلام و محرک اشتعال آدمیت ایران است." [7]

هم چنین باید به خاطر داشت که روزنامه "قانون" محصول دوره بی کاری ملک در اروپا است و هدف وی از انتشار این روزنامه که در ایران دست به دست می گشت و هاتف آزادی شمرده می شد ایجاد فشار بر ضد دربار و به خصوص امین السلطان بود تا به قول خودش "اگر روزنامه نویسی بکنم، به اصطلاح قدیمی ها، هرکس را بخواهم به زانو می اندازم ... [8]. به همین علت شماره های اولیه قانون مملو از حملات وی به میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه است که همان گونه که گفتیم از رقبای ملک به شمار می رفت و باعث عزل وی از سمت سفارت ایران در دربار انگلستان شده بود.

#### توجه ملک به نفوذ علما [x]

به هرحال ملک به تدریج و به خصوص از شماره نهم به بعد توجه خود را به عنصر اسلام و روحانیت به عنوان یکی از عوامل بالقوه تغییر و تحول در جامعه ایرانی متمرکز می نماید تا

---

[x] یادآوری می شود، باتوجه به شیطنت و دسیسه های ملکم در تاریخ سیاسی ایران و اندیشه

### های متفاوت

مطرح شد از سوی او، اهداف و اغراض طرح این مسئله در روزنامه قانون روشن نیست، و تنها از

زاویه گزارش بخشی از تاریخ سیاسی معاصر ایران باید نگریست. « حکومت اسلامی »

آن جا که بعضی از محققین، روزنامه قانون را توبه نامه ای می دانند که لکه هایی را از دفتر زندگی سیاسی ملکم شسته و آن را خدمتی نیکو به جامعه ایرانی به شمار آورده اند. [9] وی در شماره نهم قانون که کمی پس از ذیحجه سال 1307ق. منتشرشده می نویسد:

"همه این معایب ایران از عدم اجرای قوانین شریعت خداست و استخلاص این مملکت ممکن نخواهد بود مگر به اجرای احکام الهی ... اکمل تدابیر و منبع جمیع فیوض هستی در خزانه شریعت اسلام است. ترقی بنی آدم در هر نقطه عالم که ظهور بکند لامحاله از پرتو معرفت اسلام است ... لهذا امروز فلاح ایران عبارت است از اجتماع آن انوار هدایت و آن فیوض حکمت که در وجود فضلالی اسلام متفرق و مخفی مانده اند." [10]

ملکم در شماره 13 "قانون" به جامعیت اسلام اشاره می کند:

"همیشه در نظر خود حاضر و مجسم داشته باشید که اسلام جمیع حقایق

دنیاست. در هر نقطه روی زمین هر علم و هر ترقی که بروز بکند بدانید که از پرتو آفتاب اسلام است. لذا بر عقل و آدمیت شما واجب است که اصول مقدسه اسلام را در هر حال به نهایت احترام بپرستید." [11]

در شماره 17 روزنامه "قانون" از قول یک تاجر خیالی تبریزی مقیم تفلیس می نویسد:

"از برای این مطلب مهم هیچ لازم نیست که قوانین تفلیس یا رسوم پاریس را به ایران بیاوریم. چیزی که الآن بر عهده ما واجب است این است که بلا تأمل به جان و دل بچسبیم به مجتهدین ما و نجات ما را از ارشاد و از همت ایشان بخواهیم. در همیت و قدرت ایشان هیچ حرفی نیست ... مبدا به وعده های لغو دیوانیان فریب بخورید و از دور مجتهدین متفرق بشوید ... امان ای برادران دامن مجتهدین را از دست ندهیم." [12]

به مرور زمان توجه ملکم به علما و اسلام مبارز بیش تر جلب می شود. به نظر می رسد که از شماره 17 (که بدون تاریخ است) از یک طرف سروصدای قرارداد تنباکو به تدریج بالا می گیرد (و در این شماره است که از امتیاز تنباکو سخن می گوید) و از طرف

دیگر فعالیت های سیدجمال الدین اسدآبادی در تهران که موضوع اتحاد اسلام را بر سر زبان ها انداخته است تغییراتی را در خط مشی ملکم در این شماره پدید می آورد. وی در

شماره 17 به موضوع "اتحاد ملل اسلام" اشاره دارد و در شماره 18 از میان نظریات گوناگون که از مکه، بخارا، قاهره، نجف، بغداد و اسلامبول به عنوان مرکز جهان اسلام نام می‌برند، به قول "یک شاهزاده ایرانی از خراسان" اشاره می‌کند که می‌گوید:

"استیلا کلی اسلام در قطعه آسیا واقع شده و ایران در وسط ممالک اسلام است لهذا مرکز طبیعی دول اسلام باید در ارض اقدس و در مشهد مقدس باشد." [13]

به نظر ملک:

"اتحاد اسلام به چندین ملاحظه باید از اتحاد طوایف ایران شروع نماید. اهل کردستان، افغانستان همه از یک جنس و اولاد خالص ایران هستند." [14]

ملک درباره علمای اسلام می‌نویسد:

"علمای ما عموماً از عقلای ممتاز و وجودهای روشن دل و صاحب افکار بلند و پولتیک دان بسیار دقیق هستند. وانگهی روح و اصول و مأموریت اسلام تماماً مبنی بر ترویج آدمیت است ... و بحران ظلم آخرالامر این ملت را بیدار و علمای ما را بر منابر نجات (خواهد) ساخت و عنقریب بر کل ملل ثابت خواهد شد که خداوندان آدمیت و پهلوانان ترقی دنیا در سلک علمای ما بوده اند." [15]

این عبارت ها نشان می‌دهد که جنبش تنباکو به عنوان نخستین نهضت فراگیر ملی علیه نفوذ خارجی به شدت مورد توجه ملک قرار گرفته است و نقش روحانیت در بسیج

نیروهای مردمی ضد کمپانی رژی از عواملی بود که او را نسبت به امکان یک دگرگونی بنیادی با توسل به نفوذ روحانیت مجاب می ساخت. به همین علت است که شماره بیستم قانون با "عریضه، حضور باهرالنور جناب مستطاب حجة الاسلام ملاذ المسلمین نایب الائمة المعصومین آقای میرزا محمدحسن شیرازی - سلمه الله تعالی" آغاز می شود و پیداست که این شماره باید در اواسط سال 1309ق. پس از جنبش تنباکو و لغو امتیازنامه رژی منتشر شده باشد.

ظاهراً گروهی از تجار ایرانی در اسلامبول متفق گشتند که عریضه ای به حاجی میرزا محمدحسن مجتهد بنویسند که پس از ابطال امتیازنامه رژی به اصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور را "تا نقطه آخر" اصلاح کند. بدین جهت به سراغ میرزا آقاخان کرمانی رفتند که آن نامه را بنویسد و او هم از ملکم خواست که مسوده این عریضه را نوشته و ارسال دارد و این نامه همان است که در شماره بیستم قانون منتشر گردیده است. [16]

ملکم در این نامه میرزای شیرازی را با عناوینی هم چون "محبی شریعت، حجت کبریا، درگاه سعادت، ستاره هدایت، ذات مقدس، قبله امم، ملاذ مسلمین، محبی ملت، آفتاب آسمان شریعت و عرش انوار هدایت" خطاب می کند و از او می خواهد که "بدون هیچ خون ریزی فقط به قوت کلام حق، این دولت اسلام را از چنگ این جانوران ملت خور خلاصی و آیین عدل الهی را مجدداً اسباب سعادت امم روی زمین بسازد." [17] به نظر او:

"فقره فروش تجارت تنباکو به اجانب یکی از فروعات آن مظلومی است که بر این ملت اسلام حمل کرده اند ... و امرای ظلم و معلمین تملق به این خلق ساده دل چنان حالی کرده اند که خدمت این دستگاه جور، عمل مشروع و اطاعت آن بر عامه ملت واجب است. به استظهار این عقیده فاسد، جمعی از ارادل دور این دستگاه را گرفته [و] مباشرت هرنوع تعدیات آن را از جمله تکالیف مسلمانی خود قرار داده اند." [18]

ملکم در بخش دیگری از این نامه خطاب به میرزای شیرازی اضافه می کند:

"حقیقت مسلم این است که از برای نجات ایران، امروز حواس و روح و امید کل ما بندگان متوجه آن عتبات عالیات است ... هر راهی بنمایند عین فلاح و هر امری که بفرمایند فریضه مطلق خواهدبود ... و انهدام بنیان ظلم و شکست جمیع زنجیرهای اسارت و احیای دین و دولت اسلام موقوف به این یک فتوای ربانی است ... ما عموم آدمیان ایران به ایمان پاک و به قوت باطن اسلام مهبیای اجرای هر امر آن عرش انوار هدایت هستیم." [19]

ملکم در شماره 26 قانون که احتمالاً حدود سال های 12-1311 منتشر شده است

برای اولین بار با طرح فلسفه سیاسی تشیع به تدریج مشروعیت نظام سلطنت را مورد سؤال

قراری دهد:

"موافق مذهب شیعه سلطنت حالیه ایران خلاف اصول اسلام و شاه، غاصب است. بنا به این عقیده مذهبی، امروز در ایران دو حکومت است یکی مشروع که متعلق به علمای دین است. یکی دیگر غصبی که دستگاه ظلم می گویند. خدام دولت مشروع یعنی مجتهدین، بالضروره دشمن این دستگاه هستند و از شاه ابداً نشان و مواجب قبول نمی کنند ... این مباینت دو حکومت به طوری در قلب این ملت رسوخ دارد که عموم شیعیان با همه فقر خود علاوه بر آن مالیات که دستگاه ظلم جبراً می گیرد چند فقره مالیات دیگر به اسم زکات و خمس و ثلث بدون هیچ اجبار و محض ادای فریضه دین به مجتهدین می دهند." [20]

در این جا باید توجه داشت که توجه ملوک به "علمای اسلام" و طرح اسلام به عنوان عنصر لازم جهت ایجاد تحول سیاسی در کشور ناشی از "دین داری" و یا اعتقادهای مذهبی او نبوده است. او بنا به پایگاه های طبقاتی و اجتماعی خود مسلماً "درد دین" نداشت و رفتار وی در زندگی شخصی و سیاسی نشان وجود معتقدات یا تعصب مذهبی در او نیست. هم پالگی های او از جمله میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی اساساً یا منکر دین و مذهب بودند و یا این که فاقد تعصب مذهبی و

اعتقادهای خالص شیعی به شمار می رفتند. با این همه او نیک می دانست که:

"در این مملکت بدون قدرت اسلام یعنی بدون ریاست علمای اسلام هیچ کار با

معنی از پیش نخواهد رفت و... نجات عالم در اجرای اصول اسلام است." [21]

### طرح نظریه دولت حقه

نکته حائز اهمیت آن است که ملکم، که در بیش تر شماره های قانون تنها خواسته اش این

بود که "علما و فضلا، در یک شورای ملی جمع بشوند و امور ملت را موافق اصول

شریعت اسلام نظم بدهند" [22] و حتی در شماره های اولیه از مردمان "معقول" یعنی

روشن فکران برای این کار کمک می خواست، اینک تحت تاثیر نفوذ معنوی میرزای

شیرازی در شماره 29 "قانون" یکی از سرنوشت سازترین نظریات سیاسی تاریخ ایران را که

بعدها تحقق یافت مطرح می کند و در مقدمه به این نکته اشاره دارد که:

"این شاه نه امام است نه خلیفه. یک دستگاهی است که به زور محض آمده و

جميع حقوق ما را ضبط و جميع قوانین شریعت خدا را منسوخ ...

ساخته است ... هرکس که به قدر یک ذره شعور دارد باید از یک طرف به هر تدبیر در دفع این دستگاه ظلم بکوشد و از طرف دیگر در این سلسله اتحاد مسلمین به هدایت علمای اسلام با تمام مردانگی خود ممد "استقرار دولت حقه" بشود. سعید دنیا و آخرت است آن که وجود خود را در راه خدا وقف حصول چنان مقصود مقدسی بسازد." [23]

برای حصول به این "مقصود مقدس" و "استقرار دولت حقه" ملکم به میرزای شیرازی نظر دارد که صالح ترین فرد جهت رهبری قیام علیه ظلم معرفی می شود و می گوید:

"رئیس جماعت ما آن حضرت است که انوار هدایتش قلب ملت را مملو از امید ساخته و اسم مبارکش "آقامیرزا حسن شیرازی" است ... عنقریب خواهید دید که آن وجود مقدس که در باطن قبله و پناه اتفاق ما بوده عالم را به آفتاب ریاست خود منور خواهد ساخت ... الآن کل این جوامع با هم مربوط و مثل وجود واحد تابع حضرت حجة الاسلام آقامیرزا حسن هستند. اگر امروز از آن مسند مقدس حکم صادرشود که به این دستگاه ظلم نباید اطاعت کرد و نباید مالیات داد یقین بدانید که در کل ایران هیچ مسلمانی نخواهد بود که از چنان حکم تمرد نماید." [24]

ملکم اضافه می کند:

"ما پیرو هر مذهبی که باشیم بر ما واجب است که پیر و جوان، رعیت و نوکر، زن و مرد بر در آن حضرت که امروز حجت اسلام و مرجع مسلمین است

جمع بشویم و این ملت مظلوم را به قدرت این اتفاق از این جهنم اسارت خلاص نماییم." [25]

ملکم در برابر این سؤال که "آیا می خواهید مجتهدی را شاه ایران بکنید؟"، سلطنت جبری را نقطه مقابل اسلام معرفی می کند و پاسخ می دهد:

"رئیس روحانی ملت باید خیلی بالاتر از هر شاه باشد ... چرا باید رئیس روحانی صدوبیست کرور شیعه در یک گوشه یک ده خارجی متزلزل و پنهان بماند؟ چرا باید امام شرعی امت خدا فایق بر جمیع امرای عرفی نباشد؟" [26]

"فایق بودن امام شرعی امت خدا بر جمیع امرای عرفی" همان مفهومی است که امروزه از آن به "ولایت مطلقه فقیه" تعبیر می شود. فقیهی که "رئیس روحانی 120 کرور شیعه و امام شرعی امت خداست و باید فایق بر جمیع امرای عرفی باشد". اما ملکم می داند که انسان به هرحال فانی است و به همین جهت طرحی شبیه به تشکیل (مجلس خبرگان) نیز ارائه می دهد:

"اگر پای این حجت [خدا] از میان برود ... فضلالی ملت جمع می شوند و

موافق یک قانون شرعی از میان اولیای اسلام، اعلم و افضل و اعدل را رئیس قرار می دهند [درواقع] صورت تغییر می یابد [ولی] روح مطلب مقرر می ماند." [27]

بدین ترتیب می بینیم که ملکم در نوشته های خود به طرح تشکیل یک حکومت اسلامی در دوره غیبت نزدیک می شود و امید بسته است که آقامیرزا حسن شیرازی از سامرا "استقرار این دولت حقه" را بر عهده گیرد و دستگاه سلطنت ناصرالدین شاه را برچیند. اما ببینیم که حکومت مورد نظر ملکم چه هدف هایی را باید تعقیب کند و به قول معروف رسالت آن در چیست؟ به نظر وی:

"به واسطه تشکیل مجلس علما حدود حکومت و حقوق رعیت موافق شریعت خدا معین خواهد شد. مال و جان و مناصب و اعتبار ناموس مسلمانان محفوظ خواهد ماند و عوض این که مثل امروز ذلیل هر ناکس و طعمه هر جانور باشیم

، صاحب یک دولت مشروعه خواهیم شد و آن وقت در تحت عدالت شرع مقدس، ملت زنده، ملک آباد، خدا راضی و روح اسلام شاد خواهد بود." [28]

این که استدلال ملکم برای تمرکز قدرت سیاسی در مراجع اعلم و افضل و اعدل مستند به چه اصولی بوده به درستی معلوم نیست و بعید است که او به مباحث مطروحه در

متون فقهی تا بدین حد آشنا بوده باشد. آن چه که او در صد سال پیش مطرح می کند بسیار بالاتر از مسئله "مشروطه مشروعه" است که بعدها مطرح و به اشتقاق در میان علمای آزادی خواه دوره مشروطه و شهادت شیخ فضل الله نوری انجامید. چه مشروعه خواهان تنها خواستار اجرای مقررات شرع در یک حکومت مشروطه سلطنتی بودند و از حرکت مشروطه طلبان به سوی استقرار مبانی لیبرالیسم غرب ابراز نگرانی می کردند؛ به عبارت دیگر، در مباحث سیاسی آن دوره بحث ولایت فقیه با مفهوم تمرکز قدرت سیاسی در مراجع دینی هنوز از متون فقهی به متون تاریخی کشانیده نشده بود و ظاهراً نوشته ملکم اولین کوششی است که برای طرح و تجلی این نظریه در قالب های تاریخی صورت گرفته است.

توجه داشته باشیم که این فکر مربوط به دوره ای است که حتی "ملاعلی کنی" مجتهد معروف دوره ناصری در نامه مورخ 22 رجب 1290 ق. خود به ناصرالدین شاه می نویسد:

"از آن جایی که عقیده جمیع اهل اسلام این است که حضرت ختمی مرتبت ... بعد از خود همه مقامات را تفویض وصی و نایب خود فرمود الا حضرت حجت - عجل الله فرجه - که دارای جمیع مقامات هستند در ازمنه غیاب آن حضرت خداوند متعال برای هر منصب و مقامی از مقامات آن جناب، نایب و مظهري مقرر فرمودند. علمای اعلام را نایب و مظهر علم و تکمیل نفوس و تطهیر اموال و انصاب مقرر فرمودند که بیان طریق آن ها را از معاملات و

مناکحات و غیرنکاح بفرمایند و سلاطین اسلام را در هر عصری از اعصار مصدر و مظهر تنظیم امور عباد و رفع تقلب متقلبین و امنیت طرق و بلاد مقرر داشتند تا ایادی اقویا از سر ضعفا کوتاه فرمایند و ساکن بلاد اسلام را از ... خدعه و تزویر

مخفی از انظار محفوظ دارند ... [29]

شماره 29 "قانون" حدود دوسال قبل از ترور ناصرالدین شاه به چاپ رسیده است. اما هنگامی که آخرین شماره این روزنامه در اوایل سال 1316ق. (1898) یعنی صد سال پیش منتشر شد اوضاع زمانه به کلی عوض شده و همه کسانی که در این سال ها نقش های مهمی بازی کردند در فاصله ای کوتاه و یکی پس از دیگری از صحنه خارج شده بودند: ابتدا میرزای شیرازی در 8 شعبان 1312ق. در 82 سالگی در سامرا درگذشت و تشییع جنازه با شکوهی از وی به عمل آمد. سپس ناصرالدین شاه در 17 ذیقعد 1313ق. در حرم حضرت عبدالعظیم ترور شد. امین السلطان نیز در جمادی الثانی 1314ق. از صدارت برکنار شد و سیدجمال الدین اسدآبادی در 5 شوال 1314ق. یعنی کمی پس از برکناری امین السلطان از صدارت در اسلامبول در شصت سالگی درگذشت. اما ملکم با شفاعت میرزا علی خان امین الدوله صدراعظم شاه جدید (مظفرالدین شاه) آماده می شد تا رخت سفارت بپوشد و به مأموریت ده ساله در رم عازم گردد.

جالب آن که شماره های بعدی روزنامه قانون از شماره 31 تا 33 مفقود است و ظاهراً

تحولات مذکور در این دوره رخ داده است. چرا که در شماره 34 خبر پادشاهی مظفالدین شاه را می دهد و تا شماره 41 که آخرین شماره موجود قانون است، هرچند که هم چنان به پیروی از اصول و تعلیمات اسلام و لزوم اجرای آن ها پای می فشارد اما پیداست که ملکم پس از درگذشت میرزای شیرازی و ترور ناصرالدین شاه از افکار رادیکال قبلی خود دست شسته و احتمالاً امید به صدارت بسته بود که عملی نشد.

ملکم که در آخرین سال های زندگی خود شاهد ظهور انقلاب مشروطه و برپایی "دارالشورای کبرای ملی" آن هم با رهبری و زعامت علمای اسلام و تحقق نسبی افکار خود بود، اندکی پس از آن که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست، به سال 1326 ق. یعنی یک سال پس از ترور امین السلطان (در 21 رجب 1325 ق. در مقابل مجلس شورای ملی) در سوئیس درگذشت و بنا به وصیت وی جسدش سوزانیده شد.

◆ | پی نوشت ها | ◆

[1]. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، 1350).

[2]. موسی نجفی و رسول جعفریان، سده تحریم تنباکو(تهران، امیرکبیر، 1373) ص 134 و 139.

[3]. حافظ فرمانفرمایان، سفرنامه حاجی پیرزاده(تهران، بابک، 1360) ص 373 و 374.

[4]. موسی نجفی و رسول جعفریان، همان، ص 16.

[5]. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی (تهران، ابن سینا، 28-1326) ص 137-136.

[6]. مرتضی مدرس‌سی چهاردهی، سیدجمال الدین و اندیشه های او (تهران، امیرکبیر - کتاب های پرستو -

1347) ص 47

[7]. قانون، شماره هجدهم، ص 4.

[8]. اسماعیل رائین، فراموش خانه و فراماسوئری در ایران (تهران، مؤسسه تحقیق رائین، 1347) ج 1،

ص 501. یادآوری می شود، با توجه به شیطنت و دسیسه ملکم خان در تاریخ سیاسی ایران و اندیشه

های متفاوت مطرح شده از سوی او، اهداف و اغراض طرح این مسئله در روزنامه قانون روشن نیست، و

تنها از زاویه گرایش بخش از تاریخ سیاسی معاصر ایران باید بدان نگریست. "حکومت اسلامی"

[9]. روزنامه قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق (تهران، امیرکبیر، 1355) ص 17 مقدمه.

[10]. قانون، شماره نهم، ص 1 و 2.

[11]. همان، شماره سیزدهم، ص 3.

[12]. همان، شماره هفدهم، ص 4.

[13]. همان، شماره هجدهم، ص 1.

[14]. همان، شماره بیست و هفتم، ص 3.

[15]. همان، شماره هفدهم، ص 3.

[16]. فرشته نورائی، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله (تهران، انتشارات فرانکلین، 1352)

- [17]. قانون، شماره بیستم.
- [18]. همان.
- [19]. همان.
- [20]. همان، شماره بیست و ششم، ص 2.
- [21]. همان، ص 2 و 3.
- [22]. همان، شماره نهم، ص 3.
- [23]. همان، شماره بیست و نهم.
- [24]. همان.
- [25]. همان.
- [26]. همان.
- [27]. همان.
- [28]. همان.
- [29]. ابراهیم تیموری، عصر بی خبری، تاریخ امتیازات در ایران (تهران، نشر اقبال، 1332) ص 124.